**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و ششم\_ 15 آذر 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

اولین اثر سوء منع از تدوین در حدیث نبوی در صدر اسلام زمان خلیفۀ اول و دوم این بود که این سنت سیئه نسبت به احادیث پیامبر بعد از آن‌ها هم ادامه پیدا کرد، و آن‌ها هم فقط و فقط دنبال روایاتی بودند که به ویژه خلیفۀ دوم تأیید کرده است و از صافی او گذشته است.

دومین اثر سوء منع از تدیون صحیح حدیث توسط بزرگان از صحابۀ پیامبر اکرم و طبیعتا تمییز احادیث صحیحه از احادیث جعلی، این بود که میدان برای اختلاق احادیث و دروغ‌گویی باز شد، تا آن‌جا که منع می کردند از احادیثی که در فضیلت آل محمد وارد شده، بلکه احادیثی را جعل کنند در مورد آن‌چه خود لایق آن هستند به امیر المؤمنین نسبت دهند، این اثر سویی است که وقتی زمینه‌اش مهیا می شود که حدیث صحیح نبوی مدون در اختیار نباشد تا معیار تشخیص صحیح از سقیم باشد.

**سومین اثر؛ تسرب الوهم الی الاحادیث المحفوظه**

وقتی نمی گذارند حدیث نوشته شود، طبیعتا انسان به حافظۀ خود اطمینان می کند و حافظه اشتباه زیاد می کند، چه بسا اموری را فراموش کند و بیان نکند؛ و مهم‌تر این‌که چون مستند و مکتوب سندی در دسترس نیست، انسان گمان می‌کند که آن‌چه پیامبر فرموده بود، این بود، قصد دروغ‌گویی ندارد، حتی می‌گوید من این را از پیامبر شنیدم ولی وهم است، خیال است.

امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در ادامۀ آن سخن دیروز که روات را دسته بندی می فرمود، دستۀ اول دروغگویان منافق، دستۀ دوم به تعبیر بنده متوهمان غیر متعمد در دروغ

**وَ رَجُلٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهِمَ فِيهِ**

آن طور که باید دقت نکرده و تمام سخن رسول الله متوجه نشده و حفظ نکرده و حفظ نکرده و توهم برای او حاصل می‌شود

**وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً**

قصد عمدی در انتساب یک حدیث جعلی و دروغ به رسول خدا ندارد

**فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرْوِيهِ**

چه بسا این آقا بعد از این که سال‌ها گذشته باشد، محفوظات خود را به نویسد اما این نوشته ها، نوشته‌های معتبری نیست، آنچه ما از آن به نام مکتوب معتبر نام می بریم، مکتوبی است که در صدر اسلام زیر نظر متخصصین مخلص جمع آوری بشود، اما این ممکن است محفوظات خود را بنویسد یادداشت کند، در اختیار و در یدش باشد طبق آن نظر بدهد، طبق آن عمل کند، طبق آن روایت کند

**فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمٌ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمٌ لَرَفَضَهُ [[1]](#footnote-1)**

اگر مسلمین بدانند این دچار وهم و اشتباه در نقل شده، توهمی رسوخ کرده به ذهن او، حدیثی را به پیامبر نسبت می‌دهد، خب از او قبول نمی کنند، خود او هم انسان بی دینی نیست، اگر واقعا بفهمد توهم او را فراگرفته این احادیث را کنار می گذارد ولی مهم این است که خیال می کند همان چیزی است که پیامبر فرموده است.

این آفت در زمان امیر المؤمنین بوده است. اگر احادیث مدون می شد در همان اوائل و احادیث با یکدیگر سنجیده می‌شد، جا برای توهم عده‌ایی باقی نمی ماند، اگر این آقا این محفوظات خود را یک مرجعی در دست داشت که با ان مقابله کند، با توجه به آن تصحیح بکند، این اشتباه برای این متوهم که عمدی هم در کار نداشت، صورت نمی گرفت.

من مثال عرض می کنم، کسی است درس استادی رفته، تقریرات استاد را نوشته باز بینی کرده، دقیقا منطبق کرده مثلا با نوار درس استاد، مواردی که دچار تردید و شک بوده، با استاد خود مطرح کرده، استاد تقریرات او را امضاء کرده و گفته این ها حرف من است، این سخنان درست است.

حال بنده پس از گذشت 20 سال، 10 سال از درسی که در محضر یک استاد بودم، اتکاء می کنم به حافظه ام، مطالبی را می نویسم، و واقعا هم چنین می پندارم که این ها سخن آن استاد است، قصد بستن دروغ به او را ندارم، این را فهمیدم و نوشتم، حال بهترین راه برای این که به قول سید سیستانی تسرب الوهم پیش نیاید، در این نوشته من توهمان خطا نفوذ نکند، چیست؟ این است که بروم آن تقریرات کامل و جامع استاد که نوشته است و استاد امضاء کرده است، شاگردان ممتاز ان استاد امضاء کرده اند که این حرف ها، حرف های استاد است، این نوشته خودم رابا او منطبق کنم، این مطمئن‌ترین کار است، وقتی منطبق با خطاهای خود در نقیصه و زیاده کردم به حیقیت پی می برم.

حال اگر اساسا درس های ان ستاد تنظیم نشده باشد، فقط در حافظۀ شاگردان بوده است و بس، حال بنده بعد از 10 سال، 20 سال چیزهایی که به یادم هست، بنویسم، دیگر معیاری نیست که من توهم را از غیر توهم تشخیص بدهم، آنچه زمینه را برای تسرب الوهم الی الاحادیث همین بود که یک کتاب مدون قابل قبولی از طرف بزرگان مخلص اسلام و در رأس آنها و اساس آن‌ها وجود مقدس امام الموحدین تنظیم شده باشد، در دسترس مردم نبود، ان چه را هم امیر المؤمنین نوشته که اجازه نشر و پخش و در اختیار مردم قرار دادن نمی دادند، خب ان طبیعتا باعث می شود ارام ارام نسلی پس از نسلی این توهمات بیشتر بشود واین زائدۀ همان سنت سیئه‌ایی بود که پیسشینیان بنای آن را گذاشتند.

**الامر الرابع، الجهل بالناسخ**

امیر المؤمنین سلام الله علیه در همان کلام نورانی که راویان را تقسیم می کند قسم سوم را تبیین می کند:

**وَ رَجُلٍ ثَالِثٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ**

اما پیامبر بعدا از همان چیزی که امر کرده، نهی کرده است،

**وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ**

این بنده خدا امر را شنیده ولی نهی را نشنیده فقط همان امر را می‌شنیده است،

**أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْ‏ءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ**

نهی پیامبر را شنیده و همان را نقل می کند اما امر پیامبر را چون نشنیده طبیعتا نقل نمی کند،

**فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ**

اگر می دانست آن دستور اولیه زمانش تمام شده، نقلش نمی کرد، یا اگر نقل می کرد می گفت درست است این بود ولی این حدیث بعدش جایگزین این شد.

**وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ- [[2]](#footnote-2)**

چرا مسلمانان حدیث این آقا را می پذیرند چون نمی‌دانند این حدیث منسوخ شده است، حدیثی که از این آقا شنیده‌اند ناسخ دارد دیگر حرف این را کنار می گذارند. با احترامی که برایش قائل هستند می گویند تو علم به ناسخ نداری. این هم یک دسته ناقل حدیث.

اگر احادیث توسط کسانی که مورد قبول مسلمین بودند و متخصص بودند و امین بودند و مطلق دسته بندی می شد. اگر مثل امیر المؤمنین که از ابتدای بعثت تا وقت شهادت نبی خاتم گام به گام با او بوده، نظارت بر تدوین احادیث می کرد، اگر باب مدینۀ علم در این امر دخالت می کرد، اگر کسی که ناسخ را از منسوخ در روایات نبویهبه درستی می داند، احادیث را مکتوب مستند در اختیار مردم قرار می داد، این جهالت ریشه اش از بین می رفت، وقتی مردم هستند و یک سری محفوظاتی که گاهی یک روز شنیده، روز دیگری نشنیده، منسوخی را شنیده ناسخی را نشنیده، خب این اشکالات به وجود می آید، اما وقتی آن منبع مدون در اختیار بود، می آمدند با تشخیص قرائن و شواهد، ناسخ را از منسوخ جدا می‌کردند، این مشکلات پیش نمی آمد.

روایتی است صحیحه از جناب زارره از امام باقر علیه السلام:

**عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ جَمَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْحَابَ النَّبِيِّ وَ فِيهِمْ عَلِيٌّ علیه السلام وَ قَالَ مَا تَقُولُونَ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ؟**

**فَقَامَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ.**

شاید واقعا دیده است، همیشه که دروغگو دروغ نمی گوید

**فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: قَبْلَ الْمَائِدَةِ أَوْ بَعْدَهَا؟**

تو که می گویی دیدی پیامبر مسح علی الخفین می کرد قبل از نزول مائده بود یا بعدش؟

**فَقَالَ: لَا أَدْرِي**

**فَقَالَ: عَلِيٌّ علیه السلام سَبَقَ الْكِتَابُ الْخُفَّيْنِ**

قرآن پیشی جسته است از آنچه تو از عمل پیامبر گرفته ایی به نام مسح بر خفین،

**إِنَّمَا أُنْزِلَتِ الْمَائِدَةُ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ.[[3]](#footnote-3)**

دو ماه یا سه ماه حدودا به شهادت پیامبر مانده، مائده نازل شده است، این معیار است، تو آن عمل پیامبر را آنجا دیده‌ایی اما نمی فهمی که باید عمل پیامبر را با قرآن بسنجی ببینی آیا بعدا برای آن عمل ناسخی هست یا نیست. هم قرآن بدانی، هم سنت پیامبر بدانی خب اگر حال احادیث مدون می‌شد، و همان رأیتُ رسول الله یمسح علی لخفین نقل می‌شد منتهی بلا فاصله گفته می‌شد این منسوخ است به آنچه در سورۀ مائده در مورد وضو آمده است و این برای مردم دیگر جای تردید باقی نمی ماند.

قبل از آن که سراغ امر پنجم از آثار سوء منع از تدوین حدیث برویم، این روایت روات را چهار دسته کرد، یک دسته منافقین دروغگو، یک دسته متوهمان، یک دسته جاهلان به زمان صدور احادیث. اما قال امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فی نهایة کلامه

**وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ يَنْسَهُ‏**

چیزی را فراموش نکرده، دقیق است، ضبط است.

**بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ-**

همانی را که شنیده به ما تحویل داده است،

**لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ [[4]](#footnote-4)**

اگر احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تدوین می شد توسط چنین افرادی، یک سند صحیح و معتبر در اختیار مردم می بود، ما به این مشکلات روبرو می شدیم؟ این که محدثان مورد توجه دستگاه خلافت، یا منافقان جعال هستند، یا متوهمان هستند، یا جاهلان هستند و راویان دقیق مثل جناب سلمان، مثل جناب ابوذرو دیگر اصحاب دقیق پیامبر منع و زجر می شوند، حبس می شوند از این که احادیث را نقل کنند، برای این است که نوبت به این دستۀ چهارم نرسد، آن وقت ان ها بیایند این حقائق را برای مردم بازگو کنند، دیگر جا برای عوام فریبی بعضی باقی نماند.

ان شاء الله فردا اثر سوء بعدی را بررسی می کنیم باز هم با تمسک به فرمایش امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. کافی ، ج 1، ص 63 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الاحکام، ج 1، ص 361. [↑](#footnote-ref-3)
4. کافی، ج 1، ص 63. [↑](#footnote-ref-4)